

بُهلول نامه

پروفسور دکتر اولریش مارزلف

مقدمه، تحقیق، تکمیل و ترجمه‌ی حکایت‌های عربی
دکتر باقر قربانی زَرّین



انتشارات
به نگار

تحلیل تاریخی - اجتماعی شخصیت بُهلُول به همراه
حکایت‌های وی براساس کهن‌ترین منابع

سرشناسه: مارزلف، اولریش - ۱۹۵۳ م.

Marzolph, Ulrich

عنوان و نام پدیدآور: بهلول‌نامه: تحلیل تاریخی - اجتماعی شخصیت بهلول به همراه حکایت‌های

وی بر اساس کهن‌ترین منابع / اولریش مارزلف؛ مقدمه، تحقیق،

تکمیل و ترجمه‌ی حکایت‌های عربی باقر قربانی‌زورین

مشخصات نشر: تهران، بهنگار، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۳۳۰ ص.

شابک: 978-600-6835-29-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: چشمه، ۱۳۸۹

یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: بهلول مجنون، بهلول بن عمرو، - ۹۱۹۰ ق. - - لطیفه‌ها

موضوع: بهلول مجنون، بهلول بن عمرو، - ۹۱۹۰ ق.

شناسه‌ی افزوده: قربانی‌زورین، باقر، - ۱۳۴۱

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ع ۴ ب ۴ ۶۲۲۲ / ۷ PN

رده‌بندی دیویی: ۸۹۲ / ۷۷

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۱۶۸۹۳۹

بهلول‌نامه

تحلیل تاریخی - اجتماعی شخصیت بهلول به همراه

حکایت‌های وی بر اساس کهن‌ترین منابع

پروفسور دکتر اولریش مارزلف

مقدمه، تحقیق، تکمیل و ترجمه‌ی حکایت‌های عربی - دکتر باقر قربانی‌زورین

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دلاهو

تیراژ: ۱۷۰۰ نسخه

چاپ سوم (اول بهنگار): تابستان ۱۳۹۲، تهران

۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۷ - ۲۹ - ۶۸۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

نشانی: خیابان ولیعصر، بالاتر از بهشتی، برج سپهر ساه، طبقه ۳، واحد ۳۰۱

تلفن: ۸۸۲۸۲۲۹۳

info@behnegar-pub.com

حق چاپ و انتشار محفوظ و متعلق به انتشارات بهنگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار دارد.

پیش کش به مردم خوب، با فرهنگ
و شوخ طبع ایران زمین!

اول دفتر به نام ایزد دانا «مقدمه‌ی تحقیق»

در سال ۱۳۸۳ مشغول گردآوری مطالب برای تألیف مقاله‌ی «جُحا» [= جوحی] در دانشنامه‌ی جهان اسلام بودم.^۱ و مطالب و حکایت‌های مربوط به جحا، از شخصیت‌های طنز، را به ترتیب تاریخی از سده‌ی نخست هجری به بعد در ادبیات فارسی، عربی، ترکی و حوزه‌ی جهان اسلام بررسی و تنظیم می‌کردم. در آن زمان حکایت‌های متعددی را دیدم که در اصطلاح جزء «حکایت‌های سرگردان»^۲ بودند و قهرمان خاصی نداشتند و به اشخاص گوناگون منسوب بودند: گاه به جحا و گاه به ملانصرالدین یا نصرالدین خوجه و گاه به بهلول. در همان ایام دوست و همکار عزیز و دانشمندم جناب آقای مه‌ان افشاری پیشنهاد پروفیسور دکتر اولریش مارزلف را، مبنی بر ترجمه‌ی حکایت‌های عربی بهلول به فارسی، با اینجانب در میان گذارد. من پیش‌تر با نام آقای دکتر مارزلف از طریق کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی^۳ آشنا بودم، جناب مارزلف نیز در تهران بود. قرار ملاقاتی گذاشته شد و من کتاب ایشان را، که به زبان آلمانی درباره‌ی بهلول بود،^۴ دیدم. مقدمه‌ی کتاب را جناب آقای کیکاووس جهاننداری به فارسی برگردانده

۱. این مقاله در سال ۱۳۸۴ در ج ۹ دانشنامه‌ی جهان اسلام به چاپ رسید.

۲. تعبیری از زنده‌یاد استاد دکتر زرین کوب. نک: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۳۹.

۳. ترجمه‌ی آقای کیکاووس جهاننداری، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۶.

۴. این کتاب با عنوان: *Der Weise Narr Buhlul* در ۱۹۸۳ در ویسبادن آلمان به چاپ رسیده بود.

بود و آقای دکتر مارزلف مایل بود حکایت‌های کتاب، که غالباً از منابع عربی بودند، نیز به فارسی برگردانده شوند. اینجانب پذیرفتم و آقای دکتر مارزلف به آلمان بازگشت. من ۱۱۲ حکایت کتاب را به فارسی برگرداندم. چندماه گذشت و آقای دکتر مارزلف در سال ۱۳۸۴ به تهران آمد و در دیدار با من گفت که مایل‌م منابع حکایت‌ها یک‌بار دیگر بازرینی شود تا مبادا اشتباهی در بیان مطالب رخ دهد. اینجانب، که به جهت تألیف مقاله‌ی جحا با بیشتر منابع آشنا بودم، پذیرفتم و افزون بر ترجمه‌ی حکایت‌ها، تحقیق و تکمیل مطالب کتاب و بازرینی منابع آن را نیز برعهده گرفتم. بدین منظور و برای نگارش مقدمه افزون بر منابع مؤلف محترم به ۱۶۸ منبع جدید مراجعه کردم^۱ و تعداد حکایت‌ها را از ۱۷۶ به ۲۰۵ حکایت رساندم. از این رو انجام کار قدری به درازا کشید.

ویژگی بارز این کتاب مستند بودن مطالب و حکایت‌های آن است. منابع هر حکایت به زبان‌های گوناگون به ترتیب تاریخی تنظیم گشته‌اند و چنانچه حکایتی به چند قهرمان طرح منسوب شده باشد در مقابل هر منبع این انتساب مشخص شده است. منابع نوینی را که اینجانب در تحقیق کتاب بدان‌ها دست یافته بودم نیز با عنوان «افزوده‌ها» در پایان هر حکایت افزوده شد. با یادداشت‌هایی فراوان که با رمز «ق» از یادداشت‌های مؤلف محترم مشخص شده است. یادداشت‌های برخی حکایت‌ها نیز که از اینجانب است که برای جلوگیری از تکرار «ق» در پایان هر یادداشت، در آغاز یادداشت‌ها گفته شده که یادداشت‌ها از محقق و مترجم کتاب است.^۲ حکایت‌های پس از ش ۱۷۶ و پانوش‌های آن‌ها نیز از افزوده‌های اینجانب است. برخی مطالب مقدمه‌ی جناب دکتر مارزلف نیازمند توضیح بیشتر و گاه بازرینی بود، و اینجانب برای حفظ امانت، نویافته‌های خود را مشتمل بر ۱۴ قسمت که برخی از آن‌ها طولانی است در دنباله‌ی همین مقدمه آورده‌ام و در پانوش مقدمه‌ی مؤلف محترم به آن بندها ارجاع داده‌ام که ملاحظه خواهید فرمود.

۱. نام‌های اختصاری این منابع را در پایان مقدمه‌ی تحقیق ملاحظه فرمایید.

۲. مانند حکایت‌های ش ۵، ۱۰۲، ۱۱۲.

کتاب‌هایی که به زبان فارسی درباره‌ی بهلول نوشته شده غالباً غیر مستند و به شیوه‌ای غیر علمی هستند.^۱ تعدادی از حکایت‌های بهلول نیز از گوشه و کنار کشور و از شهرستان‌های مختلف در مرکز فرهنگ مردم صدا و سیما گرد آمده بود.^۲ اینجانب به ۲ دلیل از این حکایت‌ها چشم پوشیدم: الف. غیر مستند بودن آن‌ها ب. انتساب بسیاری از آن‌ها به دیگر قهرمانان طنز از جمله ملانصرالدین. در این کتاب سعی بر آن بوده است که مباحث حتی المقدور مستند باشند و به شیوه‌ای علمی ذکر شوند. تعدادی از حکایت‌های کتاب به زبان‌های آلمانی، ترکی و عبری بودند که از مرجع‌ان توانایی خواهش کردم تا آن‌ها را به فارسی برگردانند بدین قرار:

۱. جناب آقای کیکاروس، چهارماری که افزون بر ترجمه‌ی مقدمه‌ی جناب دکتر مارزلف ۱۵ حکایت [شماره‌های ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵] را از آلمانی به فارسی برگرداند.

۲. جناب آقای علی کاتبی که ۹ حکایت [شماره‌های ۱۴۲ تا ۱۵۰] را از ترکی به فارسی برگرداند.

۳. جناب آقای یونس حمامی لاله‌زار که ۷ حکایت [شماره‌های ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶] را از عبری به فارسی برگرداند.

از همه‌ی این بزرگواران سپاسگزاری کرده و توفیق بیشتر آنان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم.

لازم به یادآوری است که به جای ترجمه‌ی برخی حکایت‌ها از عربی، متن فارسی آن‌ها را از متون کهن و ارزشمند فارسی برگزیدم و توضیحات لازم را در پانویست حکایت‌ها آوردم مانند حکایت‌های شماره‌ی ۱۳ از تفسیر ابو الفتح رازی؛ شماره‌ی ۸۹ از بهارستان جامی؛ شماره‌ی ۹۸ از روضه‌ی خلد مجد خوافی؛ شماره‌ی ۱۱۵ از تاریخ بیهقی.

۱. نام آن‌ها را در بخش پایانی مقدمه‌ی خود آورده‌ام.

۲. این حکایت‌ها را آقای حسین نوربخش در کتاب *بهلول در آثار مکتوب و حکایت‌های مردمی* صص ۲۱۷-۳۰۶ آورده است.

اینک برخی مطالب نویافته‌ی خود را در ۱۴ بند می‌آورم:

۱. عاقلِ مجنون تعبیری متناقض‌نما [= Paradox] است؛ چراکه عقل و جنون متناقض به نظر می‌رسند. در سده‌های آغازین اسلامی اصطلاحی با عنوان «عقلاء المجانین» رواج یافت. «دیوانگان فرزانه»، «هوشمندان دیوانه‌نما»، «عاقلان دیوانه»، انسان‌هایی شوریده که به ظاهر دیوانه بودند اما برخوردار از هوشی سرشار و ادراکی کامل. اینان گاه با تلخ‌کامی سخن می‌گفتند و گاه شیرین‌گفتار و خوش‌رفتار بودند؛ در بند اسباب و علل نبودند، چراکه خرد آدمی را در فهم بسیاری از معانی ناتوان می‌دیدند. از مردمان کناره می‌گرفتند. در خرابه‌ها، ویانه‌ها و گورستان‌ها می‌گشتند از این‌رو آنان را دیوانه می‌پنداشتند.^۱ زیرا این شیوه‌ی رفتار آنان با زندگی اجتماعی ناهماهنگ بود. ولی این «دیوانگان فرزانه» با عمق جان خود دریافته بودند که «هرچه نباید دل‌بستگی را نشاید» در نتیجه دنیای فانی و مظاهر آن را رها کرده به خداوند و جهان باقی می‌اندیشیدند، یاریگر دیگران بودند و گاه در برابر ظالمان زمانه قد علم می‌کردند. ژان کلود واده^۲، استاد معاصر فلسفه و کلام در مدرسه‌ی مطالعات عالی فرانسه، که از حدیث عشق در شرق سخن رانده از این مجذوبان نیز یاد کرده و گفته که شوخ‌طبعی و لطیفه‌گویی‌هایشان به دساتورد شاعران، اشارت عارفان، نیشخند اندیشمندان، گستاخی شادخواران و حتی پند واعظان می‌پیوندد.^۳ اینان با اندیشه‌ای عرش‌پیما به مدد عشق، اوج آسمان معانی را شکافته‌اند؛ عاقلان کاملی هستند که خود را از ننگ عاقلان ناقص در لباس جنون جلوه می‌دهند ولی ظریف و صاحب بصیرتند و هیچ‌گاه خاطره‌ی «عهد» با یار و سمای او را که در لوح ضمیرشان نقش انداخته فراموش نمی‌کنند.^۴

ابن عربی باب ۴۴ الفتوحات المکیة را به «بهالیل» اختصاص داده و درباره‌ی عقلاء المجانین گفته که دلایل طبیعی و مادی باعث بی‌عقلی آنان نشده بلکه آنان

۱. تنوخی، لطائف الاخبار و تذکرة اولی البصار، ص ۱۱۰.

2. Jean-Claude Vadet.

۴. ستاری، ص ۳۱۷.

۳. واده، ص ۵۲۲.

به واسطه‌ی تجلیات الهی، خرد از کف داده‌اند و درواقع آنان «اصحاب عقول بلاعقول» [= خردمندان بی‌خرد] می‌باشند.^۱ ذوالنون مصری، از مشاهیر عارفان (در گذشته‌ی بین سال‌های ۲۴۸ - ۲۴۵ ق.)، از دیدارش با شیبان مُصاب، از عقلاء المجانین، در کوه لُکام لبنان، که مرکز صالحان و عابدان بوده است، سخن گفته است.^۲ نو ملاقاتی با سعدون مجنون در گورستان داشته است.^۳ ابوسعید ابوالخیر (در گذشته‌ی ۴۴۰ ق.) از دیدارش با لقمان سرخسی، فرزانه‌ی دیوانه‌نما، گفته که: «لقمان سرخسی را دیدیم بر تلی خاکستر نشسته، پاره‌ای بر پوستیش می‌دوخت»^۴ افزون بر مردان، زنانی نیز از چنین حالاتی برخوردار و در زمره‌ی عقلاء المجانین بوده‌اند. ازجمله می‌توان به ریحانة‌المجنونة، میمونة السوداء، بُخَّة و زهراء الوالهة اشاره کرد.^۵

این عقلاء المجانین از جهت داشتن حالت قبض و بسط، انجام عبادت‌ها، ژولیدگی، خوردن، آشامیدن و... حالت‌های گوناگونی داشته‌اند که تفصیل آن‌ها از حوصله‌ی این گفتار بیرون است.

درباره‌ی عقلاء المجانین، آثار مستقلی نیز تألیف کرده‌اند. ازجمله ابوبشر دولابی (در گذشته‌ی ۳۱۰ ق.)؛^۶ محمدبن مزید معروف به ابن ابی‌ازهر (در گذشته‌ی ۳۲۵ ق.)^۷ و ابوالحسن بن ابی‌بکر بن مقسم (از سده‌ی چهارم هجری)^۸ که کتاب‌هایشان به دست ما نرسیده است. بنابراین کتاب عقلاء المجانین از ابوالقاسم حسن بن محمد نیشابوری (در گذشته‌ی ۴۰۶ ق.) که کمترین کتابی است که در این باره به دست ما رسیده است. ابن زولاق (در گذشته‌ی ۳۸۷ ق.) نیز در

۱. ابن عربی ۸۹/۴.
۲. نک: ابن جوزی، صفة‌الصفوة ۳۵۰/۲، ۳۴۸.
۳. محمدبن منور ۲۴/۱.
۴. سراج قاری ۲۰۰/۱.
۵. برای سرگذشت آنان نک: ابن جوزی، صفة‌الصفوة ۱۹۵/۳، ۱۹۶ و ۵۷/۴؛ مناوی ۲۰۶/۱، ۳۱۱، ۴۱۵.
۶. برای تفصیل نک: ابن عربی ۱۰۱/۴ - ۸۷؛ ابن خلدون ۵۳۶/۱ - ۵۳۵ و ترجمه‌ی آن ۲۰۶/۱ - ۲۰۴؛ راغب، سفينة‌الراغب، صص ۸۰ - ۷۹؛ نیز: TDVIA, 5/351-352.
۷. نک: ابن خیر ۵۳۵/۲.
۸. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱۷۹۰/۴.
۹. یاقوت حموی، همان ۲۵۰۵/۶.

کتاب خود اخبار سیویه المصری از بهلول نام برده است.^۱ ولی از آنجا که این کتاب به دست ما نرسیده و مفقود گشته است و فقط عبارت‌هایی از آن در فهرست‌ها نقل شده به درستی نمی‌توانیم درباره‌ی آن داوری کنیم. از نخستین کسانی که در سده‌ی دوم هجری دیوانه‌ی فرزانه لقب گرفتند سلطان مجذوبان ابو وهیب بهلول بن عمرو صیرفی کوفی است که در متون عرفانی جایگاهی بلند یافته و در صف «شاهیر اولیاء» درآمده است.^۲ و به گفته‌ی بروکلمان^۳ بهلول از قدیم‌ترین پیروان تصوف بود که در زهد به او مثل می‌زدند.

مولوی نیز در مثنوی^۴، بهلول را هم‌ردیف عارفی بی‌خویش و مدهوش دانسته است:

رو، که نشانم تو را، از من بجه عارف بی‌خویشم و بهلول ده
 ۲. واژه‌ی بهلول در قاموس‌های کهن عربی به معنی انسان باحیا و بخشنده، خندان و جامع همه‌ی نیکی‌هاست.^۵ در دیگر فرهنگ‌ها به معنی پیشوای قوم که سردار باشد^۶ و مهتر نیکو روی یا خوش‌خوی^۷ آمده است. در فرهنگ تاجیک، بهلول - به فتح باء - در مفهوم گول، لوده و مسخره‌باز به کار رفته است.^۸ از واژه‌ی بهلول در شمال آفریقا به‌طور عام معنی «ساده‌ لوح و احمق» مستفاد می‌شود و نیز این احتمال وجود دارد که بهلول با هُبالی (hubāli) و بُهالی (buhāli) که معنی مشابهی دارند درآمیخته باشد.^۹

واژه‌ی بهلول به شکل وصف ظاهراً برای نخستین بار در شعر طَفَّیل غَنَوی، شاعر دوره‌ی جاهلی، به کار رفته است.^{۱۰} حَسَن بن ثابت انصاری (در گذشته‌ی بین سال‌های ۴۰ تا ۵۴ ق.) نیز صورت جمع آن، بُهالِل، را به عنوان یکی از

۱. نک: EI¹, II 772.

۲. برای نمونه نک: مستملی بخاری ۱/۴، ۱۴۹۱، ۱۶۳۸؛ روزبهان بقلی شیرازی، صفح ۲۱۵-۲۱۴.

۳. تاریخ الادب العربی ۵۵/۴. ۴. دفتر سوم، بیت ۷۰۰.

۵. نک: خلیل بن احمد ۵۵/۴؛ ابن درید ۱/۱۹۷/۲؛ ازهری ۳۰۹/۶؛ ابن سیده ۳۲۷/۴.

۶. نک: رامپوری، ص ۱۵۳. ۷. زنجی سجزی ۵۴/۱، ۴۰۴.

۸. نک: Ensiklopediyyi Savetii, I 392. ۹. نک: EI², I 1289.

۱۰. نک: ابن منظور، لسان العرب ۷۳/۱، ذیل «بهل».

اوصاف آل هاشم آورده است.^۱ واژه‌ی بهلول به عنوان وصف برای حضرت علی (ع) نیز به کار رفته است.^۲

در منابع کهن نام بهلول به شکل «بهلول مجنون» آمده و به نام و نسب وی اشارتی نرفته است. در منابع موجود، تا بدانجا که اینجانب بر آن‌ها دست یافتم، ظاهراً از سده‌ی ششم هجری به بعد به نام و نسب کامل بهلول برمی‌خوریم. ابن خسر و بلخی (در گذشته‌ی ۵۲۰ ق.) نام او را بهلول بن عمرو صیرفی آورده است.^۳ و بدین شکل در منابع سپسین نیز آمده است.^۴ ابن حجر عسقلانی نام پدر بهلول را عمر ضبط کرده است.^۵ ظاهراً صیرفی خواندن بهلول کنایه‌ای باشد به نکته‌سنجی‌های او در گذشته‌هایش.^۶ ابن دمیاطی (در گذشته‌ی ۷۴۹ ق.) به جای صیرفی، صوفی آورده است.^۷ بیشتر منابع نام برده بهلول را کوفی و کنیه‌اش را ابو هَیْب آورده‌اند. به دلیل جایگاه او در تصوف، «بهلول ابدال» نیز خوانده شده است.^۸

پیش از بهلول مورد نظر ما، نام بهلول به عنوان اسم خاص مطرح بوده است.^۹ نکته‌ی جالب درباره‌ی بهلول، به عنوان نام خاص، آن است که در کتاب‌های تراجم و شرح احوال گاه این نام با «ال» به کار رفته و گاه بدون آن. ابوالفرج اصفهانی نام بهلول بن سلیمان قزصاب را بدون «ال» آورده است.^{۱۰} ولی ذهبی نام البهلول بن راشد را با «ال» ذکر کرده است.^{۱۱}

۱. نک: ابن عبدربه ۳۳۲/۵؛ حسان بن ثابت، ص ۲۳۴.

۲. ر.ک: کشی، ص ۷۳؛ مفید، صص ۷۴-۷۳.

۳. ر.ک: خوارزمی، جامع المسانید ۳۰۵/۲.

۴. برای نمونه نک: ذهبی، تاریخ الاسلام (وقایع سال ۱۹۰ ق.)، ص ۸۹؛ صفدی ۹/۱۰، کتبی

۲۲۸/۱؛ ابن تغری بردی ۱۱۱/۲-۱۱۰. ۵. نک: تعجیل المنفعة، ص ۶۸.

۶. زرین کوب، دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، ص ۴۱.

۷. ر.ک: المستفاد من ذیل تاریخ بغداد ۸۲/۱۹.

۸. نک: فصیح خوافی ۲۹۳/۱. ۹. ر.ک: زرکلی ۷۷/۲-۷۶.

۱۰. ر.ک: الأغانی ۳۷۶/۱.

۱۱. نک: تاریخ الاسلام (وقایع سال ۱۹۰ ق.)، ص ۸۷.

۳. در پاره‌ای منابع، بهلول عموزاده‌ی هارون الرشید معرفی شده است.^۱ و برخی گفته‌اند که بهلول همان احمد سبّتی، فرزند ارشد هارون الرشید، بود که از دربار پدر کناره گرفت و به عبادت خدا مشغول شد، و در ۱۸۴ ق. درگذشت.^۲ حتی در برخی حکایت‌ها^۳ بهلول برادر خلیفه (هارون الرشید) و در یک حکایت^۴ خواهرزاده‌ی وی دانسته شده است. البته هیچ‌یک از این نسبت‌های خانوادگی از جهت تاریخی قابل اثبات نیست.

۴. بهلول، به تصریح منابع، راوی حدیث نیز بوده است و چند حدیث را به اسناد خود از ایمن بن نابل، عمرو بن دینار و عاصم بن ابی النجود نقل کرده است.^۵ و در برخی حکایت‌ها^۶ روایاتی نیز از او نقل شده است. نجاشی (در گذشته‌ی ۴۵۰ ق.) کتابی را از عالم شیعوی ابو شجاع فارس بن سلیمان آرجانی (در گذشته‌ی ۳۲۰ ق.) نام برده است با عنوان مسند ابی نواس و جحی و اشعب و بهلول و جعفران و مارووا من الحدیث. که بخش یابانی عنزان کتاب، و مارووا من الحدیث، ناظر بر روایاتی است که این افراد، از جمله بهلول نقل کرده‌اند.^۷ ذهبی^۸ تصریح کرده که کسی متعرض جرح و تعدیل روایت‌های بهلول نشده است.

۵. تاریخ درگذشت بهلول به درستی دانسته نیست. ذهبی تصریح کرده که سال وفاتی برای بهلول نیافته ولی شرح حال و حکایت‌های او را در وقایع سال ۱۹۰ ق. آورده است.^۹ صفدی^{۱۰} و کتبی^{۱۱} درگذشت بهلول را حدود سال ۱۹۰

۱. نک: مستوفی فزینی، تاریخ گزیده، ص ۶۳۷؛ ذهبی، همان، ص ۸۸.
۲. ر.ک: ابن تغری بردی ۱۱۶/۲.
۳. نک: همین کتاب، بخش حکایت‌ها، شماره‌های ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۶ و منابع آن‌ها.
۴. حکایت شماره‌ی ۱۱۸.
۵. نک: خوارزمی، جامع المسانید ۳۰۵/۲؛ ذهبی، همان، ص ۹۸؛ کتبی ۲۲۸-۲۲۹/۱؛ ابن دمیاطی ۸۲/۱۹.
۶. نک: بخش حکایت‌ها، شماره‌های ۱۳، ۵۱، ۵۲، ۱۸۶.
۷. رجال النجاشی، ص ۳۱۰. نیز نک: استرآبادی، ص ۲۵۸؛ قهبانی ۱۲/۵؛ آقا بزرگ طهرانی ۲۵/۲۱.
۸. همانجا.
۹. تاریخ الاسلام، ص ۹۰.
۱۰. الوافی بالوفیات ۳۰۹/۱۰.
۱۱. فوات الوفيات والذیل علیها ۲۲۹/۱.

ق. ذکر کرده‌اند. ابن جوزی^۱ و ابن کثیر^۲ سال ۱۹۲ ق. و فصیح خوافی^۳ سال ۱۹۶ ق. را سال درگذشت بهلول دانسته‌اند. ابن تغری بردی نیز درگذشت او را در وقایع سال ۱۸۳ ق. آورده است.^۴

آرامگاه بهلول در بغداد توسط نیبور^۵ تبیین گشته است با نوشته‌ای بر روی سنگ مزار که تاریخ آن ۵۰۱ ق. است و از بهلول با عنوان «سلطان مجذوبان» و یک «روح و شخصیت ناشناخته» نام برده شده است.^۶ این آرامگاه در شونیزیه در غرب بغداد بوده و علاوه بر بهلول گروهی از عارفان را در آنجا به خاک سپرده بودند. رحمی کریمه‌ای که در سال ۱۱۶۰ ق. همراه سفیر عثمانی از راه بغداد به ایران می‌آمده گور بهلول و جمعی از عارفان از جمله جنید، معروف کبرخی، سری، بشر حافی و داود طائی را در آن گورستان دیده است.^۷

به گفته‌ی محمد حررالدین^۸ آرامگاه بهلول نزدیک مقبره‌ی زبیده، همسر هارون الرشید و مادر امین، در منطقه‌ی کرخ واقع در غرب بغداد است. مقبره‌ی زبیده از آثار بنای دوره‌ی سلجوقی است. ولی به گفته‌ی دکتر سوسه آن مقبره از آن زبیده نیست بلکه مقبره‌ی زمرد خاتون، همسر خلیفه‌المستضیء بامرالله و مادر خلیفه‌الناصر لدین‌الله، است که در سال ۵۹۹ ق. از دنیا رفته است.^۹

۶. درباره‌ی علت جنون بهلول یا تظاهر وی به جنون [= تجانن] دو دلیل آورده‌اند:

الف. هارون الرشید برای کشتن امام موسی کاظم (ع) از دانشمندان [= قاضیان و فقیهان] عصر خود خواست که فتوا به قتل امام دهند. جنگی چنین کردند و بهلول به راهنمایی امام (ع) خود را به دیوانگی زد و خویشان را از تکلیف هارون رهایی بخشید.^{۱۰} پیش از بهلول نیز نظیر تظاهر به جنون را درباره‌ی سایر بزرگان

۱. المنتظم ۲۰۲/۹.

۲. البدایة و النهایة ۲۰۸/۱۰.

۳. مجمل فسیحی ۲۹۳/۱.

۴. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ۱۱۰/۲.

5. Niebuhr.

۶. نک: EI^۱, II 773.

۷. ر.ک: نجم رازی، بخش تعلیقات، ص ۶۷۴.

۸. مرآة المعارف ۲۰۰/۱.

۹. همان، ج ۱، پانویس ص ۲۰۱.

۱۰. نک: شوشتری، مجالس المؤمنین ۱۴/۲؛ جزایری، زهرالربیع، ص ۴۰۳. برای دیگر منابع ←

جُعی، محدّث و مفسّر و از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)^۱ در گذشته‌ی ۱۲۸ یا ۱۳۲ ق. آورده‌اند؛ که به دستور امام باقر(ع) خود را به دیوانگی زد و از خطری که هشام، خلیفه‌ی اموی، برای او در نظر گرفته بود گریخت.^۲ البته جنون جابر موقّتی [= اذواری] بود ولی بهلول به دلیل تقیه، تمام عمر، خود را به دیوانگی زد.^۳

ب. برای فرار از پیشنهاد هارون‌الرشید مبنی بر پذیرفتن سیّمت قاضی‌القضاتی بغداد.^۴

مولوی نیز در مثنوی^۵ از عاقلی دیوانه‌نما سخن رانده که سوار بر نی در میان کودکان می‌دوید. ولی صاحب رأی بود و در پشت دیوانگی خود پنهان گشته بود:

آن یکی می‌گفت خواهم عاقلی مشورت آرم بدو در مشکلی
آن یکی گفتش که اندر شهر ما نیست عاقل جز که آن مجنون‌نما
بر نیی گشته سواره نک فلان می‌دواند در میان کودکان
صاحب رأیست و آتش پاره‌ای آسمانِ قدّرس و اختر باره‌ای
فرّ او کز رویان را جان شدست او درین دیوانگی پنهان شدست

در شرح حال ابن هیثم، ابوعلی حسن مهندس و دانشمند برجسته (در گذشته‌ی حدود ۴۳۰ ق.) که اصلاً اهل بصره بود ولی در مصر سکنا گزیده بود آورده‌اند که ۲ بار برای فرار از مشاغل دولتی اظهار جنون کرده خود را به دیوانگی زده بود.^۶

→ نک: حکایت شماره‌ی ۹۴.

۱. برای شرح حال جابر نک: کُشی، صص ۱۹۵-۱۹۲؛ نجاشی، صص ۱۲۹-۱۲۸؛ رجال الطوسی، صص ۱۲۹، ۱۷۶.
۲. کُشی، صص ۱۹۵-۱۹۴.

۳. خوانساری ۱۴۷/۲-۱۴۶.

۴. نک: جزایری، غرائب‌الآخبار، به نقل خوانساری ۱۴۶/۲؛ برای دیگر منابع ر.ک: حکایت شماره‌ی ۱۰۷؛ نیز نک:

Ensiklopediyāi Sāvetii, I 392.

۵. دفتر دوم، بیت‌های ۲۳۳۸ تا ۲۳۴۲.

۶. برای تفصیل نک: ابن ابی‌اصیبه، صص ۵۵۰، ۵۵۱؛ قفطی، تاریخ‌الحکماء، صص ۱۶۷-۱۶۶.

۷. درباره‌ی تشیع بهلول ظاهراً تردیدی نیست. جاحظ بصری (در گذشته‌ی ۲۵۵ ق.) عبارت «بهلول کان یَشْتَعُ» را آورده.^۱ و تشیع بهلول را به صراحت بیان کرده است. ابن عبدربه اندلسی^۲ (در گذشته‌ی ۳۲۸ ق.)؛ نیشابوری^۳؛ حُضری قَیروانی^۴ (در گذشته‌ی ۴۱۳ ق.)؛ ابوسعید آبی^۵ (در گذشته‌ی ۴۲۱ یا ۴۲۲ ق.)؛ راغب اصفهانی^۶ (در گذشته‌ی ۵۰۲ ق.) و ابن حمدون^۷ (در گذشته‌ی ۵۶۲ ق.) نیز همین عبارت جاحظ را نقل کرده‌اند. بسیاری از دانشمندان و نویسندگان پس از سده‌ی ششم هجری نیز چنین کرده‌اند که برای پرهیز از اطاله، خوانندگان عزیز را به حکایت شماره‌ی یک و منابع آن ارجاع می‌دهیم.^۸

افزون بر این تصریح، چندین حکایت^۹ نیز تشیع بهلول را به وضوح بیان می‌کنند. برخی از آن‌ها دربردارنده‌ی نکات کلامی و برخی دیگر دارای ظرافت و نکته‌سنجی‌هایی هستند که از ویژگی‌های بهلول شمرده شده است.

۸. یکی از مسائل مبهم در زندگی بهلول، ارتباط وی با امام جعفر صادق (ع) است. در کتاب‌های علم رجال از شخصی به نام بهلول بن محمد صیرفی کوفی نام برده‌اند که از یاران امام صادق (ع) بوده است.^{۱۰} گروهی پنداشته‌اند که میان بهلول مجنون [= ابن عمرو صیرفی کوفی] و این بهلول بن محمد اختلاط و اشتباهی صورت گرفته و گرنه بهلول مجنون ارتباطی با امام صادق (ع) نداشته است.^{۱۱} برای تبیین مسأله نکته‌ی مهمی را یادآوری می‌کنم: ابرالمؤید محمد بن محمود خوارزمی (در گذشته‌ی ۶۶۵ ق.)، که مسندهای ابرو حنفیه را با عنوان جامع‌المسانید گرد آورده است، به نقل از مسند ابی حنیفه تألیف محمد بن خسرو

۱. البیان والتبیین ۲/۲۳۰.

۲. العقد الفريد ۱۶۲/۶.

۳. عقلاء المجانین، ص ۱۴۶.

۴. جمع الجواهر، ص ۱۶۳.

۵. نثر الدر ۳/۲۵۹.

۶. محاضرات الادباء ۴/۸۶۲.

۷. التذكرة الحمدونية ۹/۴۵۶-۴۵۵.

۸. قیاس شود با: TDVIA 5/352 که گفته: هیچ دلیل علمی برای تشیع بهلول وجود ندارد!!

۹. نک: حکایت‌های ۹۵، ۲۲، ۲۷، ۹۱، ۶۴، ۹۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۷۸، ۱۸۳.

(۱۰) نک: رجال الطوسی، ص ۱۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، لسان‌المیزان ۲/۶۸؛ مامقانی ۱۳/۱۲۰.

۱۱. از جمله نک: مقدمه‌ی جناب آقای دکتر مارزلف در همین کتاب؛ نیز: Iranica, 4/319

بلخی (در گذشته‌ی ۵۲۰ ق.)^۱ حکایتی را از دیدار ابوحنیفه با «بهلول بن عمرو صیرفی کوفی معروف به مجنون» آورده است.^۲ درحالی که بهلول مشغول خوردن در بازار بوده است، ابوحنیفه خطاب به بهلول می‌گوید: تو که هم‌نشین با [امام] جعفر بن محمد صادق هستی چرا در بازار مشغول خوردنی؟ و...^۳ ابن جوزی (در گذشته‌ی ۵۹۷ ق.) نیز این حکایت را نقل کرده است.^۴ آغاز این حکایت از جهت تاریخی بس ارزشمند است. ابوحنیفه که خود معاصر و شاگرد امام صادق (ع) بوده است بر بهلول خرده می‌گیرد و سبب آن را هم‌نشینی بهلول با آن حضرت بیان می‌دارد. بنابراین نمی‌توان بر قاضی نورالله شوشتری خرده گرفت که چرا بهلول را «تلمیذ خاص»^۵ امام صادق (ع) معرفی کرده است.

۹. مطلب دیگری که در مقدمه‌ی جناب دکتر مارزلف آمده آن است که سبب اصلی تفسیر شیعی از حکایت‌های بهلول، مجالس‌المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (مقتول به سال ۱۰۹۹ ق.) است که سرگذشت بهلول را به‌طور مفصل و مشروح آورده است. این تحلیل ظاهراً دقیق نمی‌باشد؛ زیرا اینجانب در آثار شیعی پیش از سده‌ی یازدهم به منابع روایتهای برای برخی حکایت‌های شیعی بهلول دست یافتم که چند نمونه‌ی آن را در ذیل می‌آورم:

الف. ابوسعید منصور بن حسین ابی، ادیب و مؤرخ شیعی و وزیر آل بویه، در گذشته‌ی ۴۲۱ یا ۴۲۲ ق. در کتاب ارزشمند خود، *نثر الدر*، چندین حکایت از بهلول آورده است که در برخی از آن‌ها جنبه‌های شیعی اندیشه‌ی بهلول بس نمایان است.^۶
ب. ابوالفتوح رازی، مفسر نامی شیعه (در گذشته‌ی حدود ۵۵۲ ق.) در تفسیر

۱. برای شرح حال ابن خسرو بلخی نک: ابن ابی‌الوفاء القرشی ۱۲۸/۲؛ ابن قطلوبغا، ص ۹۱؛ حاجی خلیفه، ج ۲، ستون ۱۶۸۱. برای نسخه‌های خطی مسند ابی حنیفه اثر ابن خسرو بلخی نیز نک: بروکلمان ۲۹۴/۶؛ سرگین، ج ۱، جزء ۳، ص ۴۳.

۲. نک: جامع‌المسانید ۳۰۵/۲؛ افزون بر خوارزمی، ابن حجر عسقلانی نیز در *تعجیل المنفعة*، ص ۶۸ این حکایت را از ابن خسرو بلخی آورده است.

۳. دنباله‌ی حکایت را در بخش حکایت‌ها، شماره‌ی ۲۷ ملاحظه فرمایید.

۴. *اختیار الظراف و المتماجنین*، ص ۸۰. ۵. *مجالس‌المؤمنین* ۱۴/۲.

۶. نک: بخش حکایت‌ها، شماره‌های ۱۷۸، ۹۱، ۶۴، ۹۰، ۹۱.

ارزشمند خود ضمن تصریح به این مطلب که «بهلول مجنون من عقلاء المجانین بود»^۱ سه حکایت از بهلول آورده است.^۲

ج. ابن شهر آشوب مازندرانی، دانشمند بزرگ شیعه (در گذشته‌ی ۵۸۸ ق.) حکایتی را از بهلول نقل کرده است.^۳

د. شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، نویسنده و دانشمند شیعی (در گذشته‌ی ۷۵۳ ق.) در کتاب دایرة المعارف‌گونه و ارزشمند خود، *نقائس الفنون*، سه حکایت از بهلول نقل کرده است.^۴

ه. ابوالمحاسن جرجانی (در گذشته‌ی سده‌ی هشتم ق.) در تفسیر‌گازر دو حکایت از بهلول نقل کرده است.^۵

و. مولی فتح‌الله کاشانی، مفسر شیعی (در گذشته‌ی ۹۸۸ ق.) در تفسیر کبیر *منهج الصادقین* دو حکایت از بهلول آورده است.^۶

این‌ها برخی از منابع شیعی هستند که حکایت‌هایی را از بهلول نقل کرده‌اند. و چه بسا منابعی که از نظر اینجانب پوشیده مانده باشد. به هر حال همین مقدار نیز نشان می‌دهد که پیوسته بهلول در آثار شیعی، حتی پیش از مجالس‌المؤمنین شوشتری، جایگاهی ویژه داشته است.

۱۰. اما درباره‌ی حکایت‌های کتاب *مجالس‌المؤمنین* شوشتری گفتنی است که در این کتاب ۱۱ حکایت^۷ از بهلول نقل شده است که بجز سه حکایت ۹۵، ۹۴، ۹۵ دیگر حکایت‌ها در منابع پیش‌تر نیز دیده می‌شوند.^۸ حکایت شماره‌ی ۱۵ از *الایضاح* ابن رستم طبری نقل شده است. دو حکایت ۹۴ و ۹۵ نیز قطعاً منابع

۱. *روض الجنان*... [= تفسیر شیخ ابوالفتح رازی] ۲۵۶/۴.

۲. نک: افزوده‌های محقق در منابع حکایت‌های ش ۱۸۵، ۱۲۴، ۱۳.

۳. نک: افزوده‌ی محقق در منابع حکایت شماره‌ی ۱۰۱.

۴. نک: افزوده‌های محقق در منابع حکایت‌های ش ۱۲۸، ۹۱، ۶۶.

۵. نک: افزوده‌های محقق در منابع حکایت‌های ش ۱۲۴، ۱۳.

۶. نک: افزوده‌های محقق در منابع حکایت‌های ش ۱۲۴، ۱۳.

۷. ر. ک: بخش حکایت‌ها، شماره‌های ۵، ۱۰، ۱۲، ۴۶، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۵.

۸. نک: مأخذ حکایت‌های فوق‌الذکر در این کتاب.

کهن‌تری داشته‌اند که به دست ما نرسیده است. جناب دکتر مارزلف در مقدمه‌ی کتاب، وجود تاریخی شخصی به نام ابن رستم طبری را مورد تردید قرار داده که بسی عجیب است.

ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی امامی از دانشمندان مورد وثوق شیعه در اوایل سده‌ی چهارم هجری و معاصر طبری معروف، صاحب تفسیر و تاریخ، بوده است. نجاشی (در گذشته‌ی ۴۵۰ ق.)؛ شیخ طوسی (در گذشته‌ی ۴۶۰ ق.)؛ ابن شهر آشوب؛ ابن اسفندیار (در گذشته‌ی اوایل سده‌ی هفتم ق.)؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی (در گذشته‌ی ۶۵۶ ق.)؛ علامه‌ی جلی (در گذشته‌ی ۷۲۶ ق.) و ذهبی (در گذشته‌ی ۷۲۸ ق.) از جمله دانشمندان و نویسندگان بزرگ شیعه و سنی هستند که به شرح حال و معرفی آثار طبری امامی پرداخته‌اند.^۱

۱۱. در منابع حدود ۷۰ بیت از سروده‌های بهلول یا ابیات منسوب به او در ۲۴ حکایت آمده است.^۲ جالب آن که صنعانی یعنی نام و برخی سروده‌های بهلول را در کتاب خود *نسمة السحر بذكر من شئع وشعر* ۴۴۰/۱ - ۴۳۵ آورده است. بهلول ۵ بیت از سروده‌های شاعران عرب را نیز به‌عنوان شاهد آورده است.^۳ سروده‌های بهلول که بسیار ساده و بی‌تکلف می‌باشند از مضامینی اخلاقی و عرفانی برخوردارند و حالت پند و اندرز دارند. شش بیت نیز مضمونی عاشقانه دارد.^۴

عباس مکی حسینی موسوی (در گذشته‌ی ۱۱۸۰ ق.) قصیده‌ای با عنوان «القصيدة الفياشية» به بهلول منسوب کرده تا مقام بهلول را در تصوف بشناساند.^۵ این قصیده را «بهلولیه»، «ابن عروس» و «ابی عروس» نیز نامیده‌اند. رلی این قصیده از بهلول نیست و سروده‌ی سده‌ی نهم یا دهم هجری است. محمد بن

۱. برای تفصیل نک: پاورقی ۱ حکایت شماره‌ی ۱۵ از اینجانب.

۲. نک: حکایت‌های شماره‌ی ۵، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۵۳.

۳. نک: حکایت‌های ش ۴۵، ۹۷، ۱۵۵، ۵۷، ۶۲، ۱۰۸، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۵.

۴. نک: حکایت شماره‌ی ۵۳. ۵. نک: *نزهة الجلیس* ۵۹۱/۱ - ۵۷۹.

محمد بهنسی عقیلی (در گذشته‌ی حدود ۱۰۰۱ ق.) در ۹۹۲ ق. شرحی بر قصیده نگاشته با عنوان «ازالة العبوس عن قصيدة ابن عروس». به گفته‌ی سرگین «القصيدة الفياشية» تخمیس این قصیده است.^۱

۱۲. بهلول در میان «اهل حق» نیز جایگاهی بلند دارد. اهل حق، که عقایدی التقاطی از دین اسلام و آیین ایران باستان دارند، برای بهلول مقامی قائلند که بعضی اندکی از آن مربوط به بهلول تاریخی است و دیگر بخش‌های آن بهلول را دارای مقامی فوق بشری دانسته و با عنوان «بهلول ماهی» معرفی می‌کند با سروده‌هایی منسوب به بهلول و یارانش به زبان کردی و لهجه‌ی گورانی در نظام ده‌هجایی. برخی ابیات عربی نیز در میان این سروده‌ها دیده می‌شود.^۲

۱۳. سیمای بهلول در پندهای سیمای انسانی گستاخ و بی‌پرواست. او گاه با پندهای تلخ خود خلع را متاثر می‌کند و ارباب قدرت و اطرافیان آنان را سخت می‌آزد. در طول روزگارانش نیز نقل این حکایت‌ها تفریح عامه به حساب می‌آمد و درواقع بخشی از حکمت عامیانه بر همین گونه حکایت‌ها مبتنی بود. حکایت‌های بخیلان، احمقان، طمعکاران، طفیلی‌ها و... که غالباً با لطف و ظرافت خاص در مجالس نقل می‌شد و سبب تفریح خاطرها بود. برخی نکته‌پردازان و ظریف‌طبعان نیز خود از این گونه حکایت‌ها می‌ساختند و برخی دیگر با گفتار و رفتار گزنده و عبرت‌آمیز خویش عمداً مثلاً این گونه حکایت‌ها می‌شدند.^۳ بررسی حکایت‌ها و لطیفه‌ها یکی از مباحث مهم «فولکلور» به‌شمار می‌رود؛ زیرا فولکلور تجلی حالات روانی بشر در مسائل گوناگون از جمله آداب و روابط اجتماعی است و می‌توان با بررسی این حکایت‌ها و دقت در آنها به لایه‌های رفتارهای اجتماعی مردم پی برد که مسأله‌ای است قابل تحقیق. و اگر از نام‌ها و زمان حکایت‌های بهلول بگذریم خواهیم دید که روح حکایت‌ها الآن نیز

۱. برای تفصیل نک: بروکلیمان ۵۶/۴-۵۵؛ سرگین، ج ۱، جزء ۴، صص ۱۰۸-۱۰۷.

۲. برای تفصیل نک: جیحون آبادی، صص ۲۳۱-۲۲۱؛ دوره‌ی بهلول؛ دوره‌ی هفتوا؛ صفی‌زاده، دانشنامه‌ی نام‌آوران یارسان، صص ۴۲-۳۸؛ نامه‌ی سرانجام، ص ۵۸۱؛ صفی‌زاده، نوشته‌های پراکنده، صص ۱۸-۱۱.

۳. زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۳۸.

حاضر است و آن آزادگی حاکم بر حکایت‌ها هم اینک نیز نمود پیدا می‌کند لذا شنیدن و خواندن این حکایت‌ها هنوز هم جالب است. طرفه این‌که در طول تاریخ نیز کسانی بوده‌اند که «ویژگی‌های بهلولی» داشته‌اند و به نام بهلول نیز شهره بوده‌اند و کارهای عجیبی نیز از آنان سر می‌زده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف. ابن بطوطه (در گذشته‌ی ۷۷۹ ق.) نقل می‌کند که روزی در یکی از مساجد شیراز نشسته بودم و بعد از نماز ظهر قرآن می‌خواندم. بر دلم گذشت که اگر مصحفی بود از روی آن تلاوت می‌کردم، جوانی به‌سوی من آمد و به لحنی محکم گفت:

بگیر! و من تا سر بلند کردم وی مصحفی در دامن من گذاشت و رفت. من آن روز مصحف را ختم کردم و هرچه منتظر جوان شدم تا برگردد و مصحف خود ببرد نیامد، سراغ او را گرفتم گفتند «بهلول شولی» نام دارد و او را دیگر بار ندیدم.^۱

ب. گروهی از چادر نشینان در منطقه‌ی بیرجند هستند که به آنان بهلوری [= بهلولی] می‌گویند. آنان به صورت ایلی زندگی می‌کنند و زمستان بر آنان سخت می‌گذرد. در ضرب‌المثل‌های بیرجندی این ضرب‌المثل آمده است: «بهلوری نمک ذره، غله کمترک ذره، تابستو به هر حال، زمستو حال سگ ذره». یعنی: بهلوری (بهلولی) نمک دارد، غله کمترک دارد. تابستان به هر حالی، زمستان حال سگ دارد. نوعی طعنه است به آدم کم‌مایه و پرمدعا.^۲

ج. در شرح حال شاه بهلول جالندهری دانشمند، عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره (در گذشته‌ی ۱۱۷۰ ق.) آورده‌اند که عالم و فاضل بود و «وضع قلندرانه داشت».^۳

د. سید محمد صمصام از سادات موسوی قلمزن در اصفهان بود، و در آن

۱. ابن بطوطه ۲۲۷/۱ و ترجمه‌ی آن ۲۳۵/۱-۲۳۴.

۲. سرمد، ص ۹۹ و پانویث آن صفحه. ۳. رحمان علی، ص ۳۴.

شهر منبر می‌رفت. منبرهای او ظاهری فکاهی ولی باطنی انتقادی داشت. او را «بهلول اصفهان» لقب داده بودند. ساده و ساده‌زیست بود و زبان بُرنده‌ای در برخورد با مسائل اجتماعی و سیاسی داشت. وی تعداد زیادی از یتیمان اصفهان را اداره می‌کرد. او در ۱۳۵۹ ش. درگذشت و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

ای دریغ از مرگ «صمصام» دلیر پیرو «بهلول» آن فرزانه پیر^۱
حکایت‌های فراوانی از بهلول اصفهان، صمصام، در دست است.^۲

ه. شیخ محمد تقی بهلول فرزند شیخ نظام‌الدین گنابادی در ۱۲۸۸ ش. در گناباد زاده شد و در کودکی دروس حوزه را آموخت. وی در خاطرات خود آورده است: «در سنین کودکی برای زن‌ها منبر می‌رفتم و بعد از منبر و درس در اوقات فراغت خود با حیوانات بازی می‌کردم. زن‌های محل می‌گفتند: نه به این منبر و روضه و درس و نه به این بازی! او مثل «بهلول» امام صادق (ع) دیوانه است. بنابراین از آن به بعد مشهور به بهلول شدم و در زمان رضاشاه نیز که قرار بود تذکره [= شناسنامه] بدهند شهرت مرا بهلول گرفتند.»^۳ وی در واقعه‌ی مسجد گوهرشاد مشهد در سال ۱۳۱۴ ش. سخنرانی تنیدی علیه حکومت وقت انجام داد و پس از آن به افغانستان گریخت ولی در آنجا حدود ۳۰ سال در تبعید و زندان به سر برد. وی سپس به سوریه و مصر سفر کرد و مدتی در بخش فارسی رادیو و تلویزیون مصر مشغول به کار شد. سپس به عراق رفت و پس از چند سال به ایران بازگشت. بهلول بسیار ساده زندگی می‌کرد و از حافظه‌ای قوی برخوردار بود، شعر نیز می‌سرود. وی در مردادماه ۱۳۸۴ ش. درگذشت. حکایت‌های فراوانی نیز از شیخ بهلول نقل شده است.^۴

و. درویش بهلول که در تهران می‌زیست و بسیاری از تهرانی‌ها خاطرات

۱. عقیلی، ص ۱۸۴.

۲. نک: نوریبخش، اصفهانی‌های شوخ‌طبع و حاضر جواب، صص ۱۹۴-۱۶۳.

۳. موسوی مطلق، ص ۶۹. ۴. برای تفصیل نک: همان، صص ۱۳۱-۸۳.

جالبی از درویش بهلول دارند. وی با بساط کردن و معرکه‌گیری امرارمعاش می‌کرد. فردی حاضر جواب و بامزه بود، و تا حدود دهه‌ی ۱۳۶۰ ش. نیز زنده بود.^۱

مکان‌هایی نیز به نام بهلول شهره گشته‌اند؛ از جمله یعقوبی (در گذشته‌ی ۲۸۴ ق.)، موزخ معروف، نقل می‌کند که در منطقه‌ی ماشه، در سوس اقصی، که نزدیک دریاست مسجدی است معروف به «مسجد بهلول» و کشتی‌ها در محل مسجد بهلول بهلول می‌گیرند.^۲ ظاهراً این بهلول، بهلول‌بن راشد، دانشمند و محدث مغربی از اهالی قُیروان، باشد.^۳ هم‌چنین مسجد، تکیه، آب‌انبار و گرمابه‌ای با نام «طاق بهلول» در محله‌ی راه ری قزوین واقع است. و در مسجد و تکیه‌ی آن مراسمی نیز برپا می‌گردد. جالب آن‌که این تکیه در معبر عام قرار گرفته و محل رفت و آمد مردم از میان تکیه است.^۴ آرامگاه شاعری نیز به نام بهلول در افغانستان وجود دارد.^۵

نشریه‌ای انتقادی و فکاهی نیز به نام «بهلول» در ۱۳۲۹ ق. در تهران توسط شیخ علی عراقی بنیان نهاده شد و سپس توسط اسدالله‌خان پارسی و شیخ حسن منتشر شد. این نشریه طرفداران و خوانندگان زیادی داشت و چند صفحه‌ی آن نیز مخصوص درج کاریکاتور بود و چندین بار به دلیل مطالب تند و برخی کاریکاتورهایش توقیف شد.^۶ یک هفته‌نامه‌ی فکاهی انتقادی نیز با نام بهلول از اسفند ۱۳۵۷ ش. با مدیر مسئولی سیداحمد سکاکی در تهران به چاپ رسید و در تیرماه ۱۳۵۸ ش. نیز فصلنامه‌ی بهلول با عنوان تابستان به منتشر شد. برخی

۱. استاد عبدالحسین حائری، استاد ایرج افشار و آقایان نصرت‌الله ناری و مه‌رمان افشاری حکایت‌های جالبی از درویش بهلول نقل کرده‌اند که امکان طرح آن‌ها در اینجا نیست.

۲. ر.ک: کتاب البلدان، ص ۱۱۵.

۳. نیز نک: مقدمه‌ی آقای دکتر مارزلف در همین کتاب.

۴. نک: گلریز ۵۹۶/۱، ۶۲۰؛ دبیرسیاقی، صص ۴۱۶، ۴۵۱، ۵۵۸، ۶۰۷.

۵. نک: نوربخش، بهلول...، ص ۳۷.

۶. برای تفصیل ر.ک: براون ۲۶۸/۲ - ۲۶۷؛ صدر هاشمی ۳۸/۲ - ۳۶؛ آریسن پور ۱۱۱/۲؛ نیز نک:

حکایت‌های بهلول نیز در این نشریه به چاپ می‌رسید ازجمله حکایت بهلول و هارون‌الرشید.^۱ حدود چهل شماره‌ی این هفته‌نامه منتشر شد.

۱۴. نمایش موزیکالی نیز به قلم شب‌پره با عنوان «بهلول» در سینما تئاتر فرهنگ در لاله‌زار تهران^۲ و سالن شهرداری رشت^۳ در سال ۱۳۲۴ ش. به اجرا درآمد.

در چندین کتاب نیز حکایت‌های بهلول به فارسی گردآمده و به چاپ رسیده‌اند. البته غالب این کتاب‌ها جنبه‌ی سرگرمی داشته و عاری از تحقیقات علمی می‌باشند. در اینجا به جهت مزید فایده نام آن‌ها به ترتیب الفبایی گردآورندگان و اقتباس‌کنندگان آن‌ها درج می‌گردد. چاپ‌های متعدّد این کتاب‌ها نشان از جایگاه حکایت‌های بهلول در میان مردم ایران و فارسی‌زبانان دارد که درخور توجه است:

۱. آبروی، غلامرضا، *قصه‌های بهلول*، چاپ هفتم، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۸۶.
۲. تهرانی، مازیار، *ماجراهای بهلول*، چاپ دوم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران ۱۳۸۶.
۳. خانلو، منصور، *بهلول می‌خندد... گزیده‌ی لطایف*، چاپ ششم، انتشارات تلاش، تبریز و تهران ۱۳۸۷.
۴. رزاقی، سعید، *بهلول در مترو* (از مجموعه‌ی کتاب *مترو*، ش ۲۳)، نشر شهر، تهران ۱۳۸۶.
۵. سرافراز، رضا، *ماجراهای بهلول*، چاپ پنجم، انتشارات پیام آزادی، تهران ۱۳۸۶.
۶. شب‌زنده‌دار، محمد، *قصه‌های بهلول*، انتشارات ناس، تهران ۱۳۸۰.
۷. شیرازی، رضا، *قصه‌های بهلول*، چاپ سوم، انتشارات پیام محراب، تهران ۱۳۸۷.
۸. صدر، علی، *بهلول عاقل دیوانه‌نما* [نک: فهرست منابع].
۹. متدین، محمود، *مجموعه داستان‌های بهلول عاقل*، چاپ نهم، انتشارات رجبی، تهران ۱۳۸۴.

۱. نک: فصلنامه‌ی بهلول، ص ۳۰؛ برای حکایت نیز نک: بخش حکایت‌ها، شماره‌ی ۱۱۳.

۲. نک: روزنامه‌ی اطلاعات، بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۲۴، ص ۲.

۳. ر.ک: همان، مورخ چهارم تیرماه ۱۳۲۴، ص ۴.

۱۰. مصطفوی، حسن، بهلول عاقل [نک: فهرست منابع].
۱۱. نوربخش، حسین، بهلول در آثار مکتوب و حکایت‌های مردمی [نک: فهرست منابع].
۱۲. همت، محمود، ماجراهای بهلول عاقل، چاپ دهم، انتشارات شهاب، قم ۱۳۸۸.
۱۳. نیازمند، عبدالله، لطیفه‌ها و حکایات شیرین بهلول عاقل، چاپ چهارم، انتشارات ولی عصر (عج)، تهران ۱۳۷۲.

در پایان این مقدمه، که قدری به درازا کشید، نام اختصاری مؤلفان و منابعی را که در نگارش مقدمه، تحقیق و تکمیل مطالب کتاب بدان‌ها مراجعه کردم به ترتیب تاریخی یاد می‌کنم. مشخصات تفصیلی آن‌ها را در پایان کتاب، همراه با منابع مؤلف محترم، ملاحظه خواهید فرمود.^۱

- ۴۰ تا ۵۴ ق. حسان بن ثابت، دیوان
- ۱۵۱ ق. ابن اسحاق، سیره
- ۱۷۵ ق. خلیل بن احمد، کتاب الدین
- ۲۰۹ ق. ابو عبیده معمر بن منی، ایام العرب
- ۲۱۲ ق. نصر بن مزاحم، وقعة صفین
- ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق. ابن هشام، السيرة النبوية
- ۲۳۰ ق. ابن سعد، الطبقات
- ۲۴۰ ق. ابن خیاط، کتاب الطبقات
- ۲۴۱ ق. احمد حنبل، مسند
- ۲۴۵ ق. ابن حبیب بغدادی، المجتر
- ۲۵۶ ق. بخاری، الصحيح
- ۲۶۱ ق. مسلم نیشابوری، الصحيح
- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق. برقی، المحاسن
- ۲۷۵ ق. ابوداود سجستانی، سنن
- ۲۷۶ ق. ابن قتیبہ، الامامة و السياسة؛ المعارف
- ۲۸۲ ق. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال

۱. سال‌های نوشته شده پیش از نام افراد سال درگذشت آنان و سال‌های یادشده پس از نام کتاب‌ها سال چاپ آن‌هاست.

- ۲۹۱ ق. ابن عاصم، مفضل، الفاخر
 ۲۹۶ ق. ابن معتر، طبقات الشعراء
 سده ۳ ق. عیاشی، تفسیر
 سده ۳ ق.؟ ابوزید قرشی، جمهرة اشعار العرب
 سده ۳ ق.؟ ابن غسان، اخبار آل برمک، ترجمه‌ی فارسی از مترجمی
 ناشناخته در سده‌های ۴ و ۵ ق.
 ۳۲۱ ق. ابن درید، جمهرة اللغة
 ۳۲۴ ق. اشعری، مقالات الاسلامیین
 ۳۲۹ ق. کلینی، الکافی
 ۳۵۰ ق. ابو الطیب لغری، مراتب النحویین
 ۳۵۶ ق. ابو الفرج اصفهانی: مقاتل الطالبیین
 ۳۵۶ ق. قالی، الامالی
 ۳۶۸ ق. سیرافی، اخبار النحویین البصریین
 ۳۷۰ ق. ازهری، تهذیب اللغة
 ۳۷۸ یا ۳۸۴ ق. مرزبان، معجم الشعراء
 ۳۸۱ ق. ابن بابویه صدوق، التوحید
 ۳۸۴ ق. ابوعلی تنوخی، الفرج بعد الشدة: المستجاد
 ۳۹۳ تا ۳۹۸ ق. جوهری، الضحاح
 ۳۹۵ ق. ابو هلال عسکری، کتاب الصناعیین
 سده ۴ ق. خالدیان، الاشباه والنظائر
 سده ۴ ق. کشی، رجال
 سده ۴ ق. کندی، ولادة مصر
 نهج البلاغة، گردآمده در ۴۰۰ ق.
 ۴۰۷ ق. خرگوشی نیشابوری، تهذیب الاسرار
 ۴۱۳ ق. شیخ مفید، الاختصاص
 ۴۲۴ ق. ابن قارح، رساله
 ۴۲۹ ق. بغدادی، الفرق بین الفرق
 ۴۳۱ ق. عبدلکانی زوزنی، حماسة الظرفاء
 ۴۳۴ ق. مستملی بخاری، شرح التعرف
 ۴۳۶ ق. سید مرتضی، الامالی

- ۴۴۷ ق. ابوالقاسم علی تنوخی، لطائف الاخبار
 ۴۵۴ ق. قاضی قضاعی، شهاب الاخبار، شرح فارسی از شارحی ناشناخته در ۶۹۰ ق.
 ۴۵۸ ق. ابن سیده، المحکم
 ۴۶۳ ق. ابن عبدالبر، الاستیعاب؛ بهجة المجالس
 ۴۶۸ ق. واحدی، الوسیط فی الامثال
 ۴۷۰ ق. بیهقی، تاریخ
 ۴۸۱ ق. ناصر خسرو، دیوان
 ۵۰۲ ق. شطیب تبریزی، شرح دیوان عنتره
 ۵۴۳ ق. خفاف، سلوة الاحزان
 حدود ۵۵۲ ق. ابوالفتح رازی، تفسیر
 ۵۷۵ ق. ابن خیر، فهرست
 ۵۷۷ ق. ابن اساری، نزهة الیاء
 ۵۸۴ ق. ابن منقذ المازل والدیار
 ۵۸۸ ق. ابن شهر آشوب، عالم العلماء؛ مناقب
 شروح سقط الزند، شرح های ابن سده های ۶ و ۷ ق.
 سده ی ۶ ق. قزوینی رازی، التقص
 سده ی ۶ ق. محمد بن منور، اسرار التوحید
 سده ی ۶ ق. منتجب الدین، الفهرست
 ۶۲۶ ق. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة
 ۶۱۷ یا ۶۲۸ ق. عطار، تذکرة الاولیاء
 ۶۳۰ ق. ابن اثیر، اسد الغابة
 ۶۳۸ ق. ابن عربی، الوصایا
 ۶۴۵ ق. شمس تبریزی، مقالات
 ۶۴۶ ق. قطبی، انباه الرواة؛ تاریخ الحکماء
 ۶۵۴ ق. نجم رازی، مرصاد العباد
 ۶۶۵ ق. خوارزمی، جامع المسانید
 ۶۶۸ ق. ابن ابی أصیبة، عبون الأبناء
 ۶۹۱ ق. سعدی، غزلیات؛ گلستان
 ۶۷۲ ق. نصیرالدین طوسی
 ۶۹۲ ق. ارلی، کشف الغمة
 سده ی ۷ ق. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان

- سده ۷ ق. دمانیسی سیواسی، مجمل الاقوال
 ۷۱۱ ق. ابن منظور، لسان العرب؛ نوادر اخبار ابی نواس
 ۷۱۷ ق. سنبط قنتیواربلی، خلاصة الذهب
 ۷۲۶ ق. حلی، رجال
 ۷۴۸ ق. ۷۴۹ ق. ذهبی، سیر أعلام النبلاء؛ میزان الاعتدال
 ۷۴۹ ق. ابن ذمیاطی، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد
 ۷۴۹ ق. ابن فضل الله عمری، مسالك الأبصار
 ۷۷۴ ق. ابن کثیر، طلیقات الشافعية
 ۷۷۵ ق. ابن ابی الوقتی قرشی، الجواهر المضية
 ۷۹۵ ق. بغدادی، احوال القوم
 سده ۸ ق. جنید سیرابی، شد الإزار
 سده ۸ ق. هفتاد و سه ملت
 سده ۸ ق. ۹ زنجی سنجی، منتخب الاسماء
 سده ۸ ق. جرجانی، تفسیر گارز
 سده ۸ ق. مجد خوافی، روضه خلد
 سده ۸ ق. شمس الدین آملی، نقاش العرف
 ۸۰۸ ق. ابن خلدون، مقدمه
 ۸۲۷ ق. کردری، مناقب أبی حنیفة
 ۸۲۹ ق. ابن عاصم غرناطی، حدائق الأناهر
 ۸۴۵ ق. فصیح خوافی، مجمل فصیحی
 ۸۵۰ ق. ابشیهی، المستطرف
 ۸۷۹ ق. ابن قطلوبغا، تاج التراجم
 هزار حکایت صوفیان، نسخه ۸۱۳ ق.
 سده ۹ ق. خوارزمی، جواهر الأسرار
 ۹۱۱ ق. سیوطی، بغیة الوعاة؛ تاریخ الخلفاء
 ۹۸۸ ق. فتح الله کاشانی، منهج الصادقین
 سده ۱۰ ق. واصفی، بدایع الوقایع
 ۱۰۳۰ ق. شیخ بهائی، کلیات
 ۱۰۳۱ ق. مناوی، الکواکب الدریة
 ۱۰۵۲ ق. ادهم خلخالی، کدو مطبخ قلندری

- ۱۰۶۷ ق. حاجی خلیفه، کشف الظنون
 ۱۰۸۹ ق. واعظ قزوینی، ابواب الجنان
 ۱۱۱۰ ق. مجلسی، بحار الانوار
 ۱۱۲۱ ق. صنعانی یعنی، نسمة السحر
 ۱۱۷۶ ق. راغب، سفینه الراغب
 سده ۱۲ ق. خویدکی، کاشف الاستار
 ۱۲۲۹ ق. شائق لرستانی، دیوان
 ۱۲۲۱ ق. رامپوری، غیاث اللغات
 ۱۲۴۵ ق. نراقی، مشرق طاقدیس
 ۱۲۷۶ ق. بغهای جندقی، مکاتیب و منشآت
 سده ۱۳ ق. صفی پوری، منتهی الأرب
 سده ۱۳ ق. ناهیدی، انشوران ناصری
 سلطان الواعظین خراسانی، انیس الواعظین، چاپ سنگی ۱۳۱۱ ق.
 رحمان علی، تذکره‌ی علمای هند، ۱۹۱۳ م.
 ۱۳۴۰ ق. حبیب‌الله شریف کاشانی، ریاض الحکایات
 ۱۹۲۶ م. براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران
 روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۲۴ ش.
 ۱۳۳۴ ش. دهخدا، لغت‌نامه
 ۱۳۴۴ ش. صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران
 حرزالدین، مراقدا المعارف، ۱۳۸۹ ق.
 ۱۹۷۱ م. ریتز، دریای جان
 رود نکو، افسانه‌های کردی، ۱۳۵۲ ش.
 آرین پور، از صبا تا نیما، ۱۳۵۴ ش.
 حسینی کاشانی، حقائق‌الأنس، ۱۴۰۰ ق.
 - ۱۹۷۸ م. *Ensiklopediyāi Savetii*
 هفته‌نامه و فصل‌نامه‌ی بهلول، ۱۳۵۸ ش.
 داریان، گنجینه‌های ادب آذربایجان، ۱۳۶۳ ش.
 ۱۳۶۴ ش. نمازی شاه‌رودی، مستدرکات علم رجال‌الحديث
 - ۱۹۸۵ م. *Iranica*
 تمثیل و مثل، ج ۲، ۱۳۶۶ ش.

- ستاری، حالات عشق مجنون، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۹۸۸ م. *TDVIA*
- گلریز، مینودریا باب الجنة قزوین، ۱۳۶۸ ش.
- موسوعة الفقه الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- شهری، قند و نمک، ۱۳۷۰ ش.
- بقائی، امثال فارسی در گویش کرمانی، ۱۳۷۰ ش.
- یوسف احمد مروة، نوادر أعلام الفكاهة، ۱۴۱۲ ق.
- واده، حدیث عشق در شرق، ۱۳۷۲ ش.
- مشدی گلین خانم، قسه های مشدی گلین خانم، ۱۳۷۴ ش.
- سرمد، سخن یزدیم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۳۷۸ ش. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه؛ بحر در کوزه؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ دنباله ی جستجو در تصوف ایران؛ سرنی
- ۱۳۷۹ ش. شاملو، کتاب کوچک
- دبیر سیاقی، سیر تاریخی بنای شهر قزوین، ۱۳۸۱ ش.
- حفناوی، موسوعة طرائف العرب، ۲۰۰۲.
- دانشنامه ی جهان اسلام، ۱۳۸۴ ش.
- عقیلی، تخت فولاد اصفهان، ۱۳۸۴ ش.
- موسوی مطلق، اعجوبه ی عصر، بهلول قرن چهاردهم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۳۸۷ ش. نوربخش، اصفهانی های شوخ طبع بهلول

در پایان از همسر گرامی و فرزندان دلبندم که با ایجاد محیطی آرام در منزل امکان این تحقیق را برای این بنده فراهم ساختند؛ از دوست عزیزم آقای میران افشاری برای محبت هایش؛ از مدیر محترم و کارکنان گرامی نشر چشمه که زحمت چاپ کتاب را پذیرفتند و نیز از بانوان فرهیخته سرکار خانم سهیلا بابایی و سرکار خانم منیر پویان که حروف چینی کتاب زیر نظر ایشان به انجام رسید صمیمانه سپاسگزاری می کنم، و این اثر ناچیز را خاضعانه به پیشگاه مردم خوب، با فرهنگ و شوخ طبع ایران زمین پیش کش می کنم بدان امید که مقبول افتد.

باقر قربانی زرین

نوروز ۱۳۸۸